

صدماتی که انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی چهاردهه اخیر بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند.

بخش دوم:

بعد از انحلال "سازمان جوانان مترقی" در سال 1351 خورشیدی جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری آن هم فروپاشید و طیف گسترده ای از روشنفکران مردمی و مترقی هواداران سازمان انقلابی بدون رهبری و بلا تکلیفی سیاسی باقی ماندند. بخشی از آنها در چوکات حلقه ها، محافل و گروه های چند تحت رهبری عده ای از اعضای مرکزی "سازمان جوانان مترقی" متشکل شدند و بخشی هم برای ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک سیاسی شان به مطالعه آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و دیگر آثار انقلابی و مترقی جهان ادامه دادند. لیکن صدها تن دیگر با همان ایده و تفکر مترقی و احساس عالی مردم دوستی و آزادیخواهی بدون روابط تشکیلاتی و برنامه معین برای تربیت ایدئولوژیک سیاسی انقلابی باقی مانده و در حالت پراکندگی بسر می بردند. این وضعیت اثرات ناگواری بر جنبش دموکراتیک نوین کشور بجا گذاشت که نه تنها موجب عقبماندگی جنبش گردید که باعث سرخوردگی و یأس صدها تن از روشنفکران هوادار جنبش ضدارتجاعی و ضد و امپریالیستی در کشور شد. گرچه بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی دو سازمان از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین بنامهای "سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان (سرخا)" و "سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان (اخگر)" تشکیل شدند؛ اما "سرخا" عمدتاً بنا بر دلایل ایدئولوژیک سیاسی و "اخگر" بخاطر تمرکز بخش اعظم فعالیتها یش در خارج کشور، نتوانستند طیف بزرگی از روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین را جذب کرده و آن جنبش مردمی گسترده را دوباره فعال سازند.

با وقوع کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 و قدرت رسیدن باندهای رویونیست "خلق" پرچمی و بوجود آمدن فضای اختناق، استبداد و فاشیسم در جامعه؛ تحرک جدیدی در بین روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بوجود آمد و هر فرد و گروه و محفل از این جنبش بر ضرورت تسریع پروسه مذاکرات و مباحثات ایدئولوژیک سیاسی به منظور رسیدن به وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و ایجاد یک تشکل انقلابی سراسری تاکید می کرد. سعی و تلاش جدی برای وحدت ظاهراً با حرارت و احساسات عمیقی همراه بود. اما فقر تنویری، موجودیت خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی مختلف در جنبش انقلابی پرولتری کشور، محفلبازی و گروه گرایی و مضافاً بحران جنبش بین المللی کمونیستی (بعد از انهدام انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا در چین توسط باند رویونیست "سه جهانی" و سقوط حزب کمونیست آلبانی در پررتگاه دگمارویزیونیسم)، موجب گردیدند که بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور نتوانند به وحدت ایدئولوژیک - سیاسی اصولی دست یافته و سازمان ویا حزب کمونیست انقلابی واحدی تشکیل دهند. بنابر علل فوق و همچنین در آن شرایط استبدادی حاکم بر جامعه که بیش از همه منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در معرض خطر دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام از طرف رژیم فاشیستی مزدور قرار داشتند؛ لذا بخشهای مختلف منسوب به جریان دموکراتیک نوین نتوانستند مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی را برای وحدت اصولی و دیالکتیکی بین بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور به پیش برند. همان بود که هر چند محفل و گروه و افراد بر اساس شناختههای قبلی، تفاهمات بیشتر بین هم و اعتمادهای دوجانبه به وحدت رسیدند و باین صورت چند سازمان سیاسی توسط منسوبین جنبش دموکراتیک نوین تشکیل گردیدند. همین شیوه مکانیکی وحدت و در نظر نگرفتن خط ایدئولوژیک - سیاسی روشن و معیارهای لنینی در تشکیل سازمان انقلابی پرولتری و انتخاب اعضای آن حتی توجه نکردن به گذشته سیاسی برخی از افراد بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی "جریان دموکراتیک نوین"؛ موجب گردیدند که "روشنفکران" منحرف، سست عنصر، جاه طلب و حتی عناصری از عمال رژیم مزدور (که سابقه عضویت در جریان دموکراتیک نوین را داشتند) نیز در سازمانهای مختلف جنبش چپ کشور نفوذ کنند.

- تشکیل "سازمان پیکار برای نجات افغانستان":

سازمان پیکار برای نجات افغانستان بناریخ (3) جدی سال 1358 خورشیدی تشکیل شد. این سازمان در شرایطی ایجاد گردید که جنبش کمونیستی (م- ل- ا) کشور دچار تشتت و پراکندگی و محفلبازی بود. در سطح جامعه توده های خلق علیه رژیم مزدور خلقی پرچی ها به پا خاسته بودند و جنگهای چریکی توده های مردم علیه رژیم مزدور با وسعت و شدت ادامه داشت. از جهت دیگر نیروهای ارتجاعی اسلامی وابسته و نوکرامپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه تلاش می کردند تا هرچه بیشتر قیامهای خود جوش توده های خلق و مبارزات مسلحانه آنها را تحت کنترل و رهبری همه جانبه خود در آورند. در چنان اوضاع بحرانی در جامعه گروه ها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری کشور رسالت داشتند تا در جهت رهبری مبارزات خود انگیخته توده های خلق علیه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم روسی خود را آماده کنند. اولین و عمده ترین وظیفه این گروه ها تهیه ای مهمترین سلاح مبارزه و انقلاب، یعنی تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر بود. زیرا بدون در دست داشتن چنین سلاحی تهیه دو سلاح دیگر انقلاب، یعنی تشکیل ارتش خلق و جبهه متحد ملی از همه نیروها و جریانات مترقی واقعاً ضدارتجاع و ضد امپریالیسم وجود نداشت. اما در آن شرایط و اوضاع بحرانی که استبداد و فاشیسم رژیم مزدور در کشور بیداد می کرد و روشنفکران انقلابی و مترقی خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین مورد پیگرد جدی و حملات سبانه رژیم مزدور قرار داشتند؛ نتوانستند مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی رابه منظور حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی بین گروه ها، محافل و افراد جنبش انقلابی پرولتری کشور طور لازم به پیش برند و به وحدت اصولی و دیالکتیکی دست یابند. چنانکه در عمل شاهد بودیم سازمان پیکار برای نجات افغانستان طی یک پروسه کوتاه مدت مباحثات و مذاکرات ایدئولوژیک - سیاسی بین چند گروه، محفل و افراد تشکیل گردید. بعبارت دیگر این گروه ها دچار شتابزدگی شده و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی به منظور وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی رابر مبنای این اصل اصولی و دیالکتیکی " مبارزه - وحدت - مبارزه" به پیش نبردند و بیشتر به پای وحدتهای مکانیکی و غیر دیالکتیکی رفتند. این گروه ها توجه لازم به کیفیت و ماهیت سازمان انقلابی پرولتری (که از طریق عمیق تر کردن مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی و روشن کردن هرچه بیشتر خطوط فکری و سیاسی و نظرات و مواضع گروه ها و محافل مختلف، ممکن می گردید) بیشتر به معرفتها و شناختهای قبلی) دوران مبارزات جریانی دموکراتیک نوین در دهه چهل خورشیدی) و به اعتمادهای دو جانبه تمکین کردند. بعبارت دیگر بجای حل مسائل مهم تئوریک مورد اختلاف، تاحدی به نوعی مصالحه و سازش رسیدند. همان بود که افکار، نظرات و مواضع اشتباهی و انحرافی هر یک از محافل تشکیل دهنده به سازمان انتقال یافتند و این خطوط انحرافی خود را در طرح برنامه اول سازمان پیکار برای نجات افغانستان آشکار کرده و در پراتیک مبارزاتی هرچه بیشترین نظرات و مواضع انحرافی اپورتونیستی متباز گردیدند. البته این نکته قابل تذکر است که در این میان مسئله فقر تئوریک، فقر دانش علمی انقلابی و حتی کمبود آگاهی تعدادی از اعضای شرکت کننده در کنگره مؤسس سازمان درباره مسائل درون جنبش بین المللی کمونیستی منجمله درباره تئوری ضدانقلابی "سه جهان" و رویزیونیسم چینی نیز در زمینه ذی دخل بوده اند. فقط عده ای معدودی از اعضای شامل در کنگره مؤسس سازمان درباره تئوری رویزیونیستی "سه جهان" دید روشن و موضع نسبتاً قاطع داشتند ولی تعدادی با وجود آنکه بطور عام آنرا رد می کردند اما درباره توضیح ماهیت این رویزیونیسم هنوز اغتشاش فکری داشتند و نمی توانستند در برابر آن موضعگیری قاطع بنمایند. از همینرو سازمان در کنگره مؤسس نتوانست درباره رویزیونیسم "سه جهانی" موضع قاطع اتخاذ کند. اگرچه در سند معیارهای عضویت سازمان روی این موضوع تأکید شده بود که: " ایدئولوژی سازمان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است که اعضای سازمان باید قاطعانه برضد رویزیونیسم اعم از رویزیونیسم خروشچفی و "سه جهانی" مبارزه کنند". همچنین کنگره مؤسس نتوانست موضع قاطعی در برابر دگمارویزیونیسم حزب کارآلبانی و رهبران خوجه اتخاذ کند که در این زمینه علت اصلی را عدم دسترسی به مدارک و اسناد معتبر لازم تشکیل می داد. تا آنزمان معلومات اکثریت بزرگ اعضای تشکیل دهنده سازمان در مورد نظرات و مواضع دگمارویزیونیستی حزب کارآلبانی و خوجه و حملات اپورتونیستی خوجه به اندیشه انقلابی مائوتسه دون و انقلاب چین و شخصیت مائوتسه دون بسیار محدود و منحصر به معلومات پراکنده شفاهی

بود؛ لذا کنگره مؤسس نتوانست علیه دگما رویزیونیسم خوجه موضعگیری قاطع نماید که سازمان در همان وقت درباره این انحرافات و کمبودها از خود انتقاد نمود. البته بعداً دسترسی به اسناد منجمله کتاب "امپریالیسم و انقلاب" از خوجه در اوایل سال 1362 این اغتشاش و انحراف تصحیح و رفع گردید و سازمان در مورد دگمارویزیونیسم خوجه و تئوری رویزیونیستی "سه جهان"، رویزیونیسم چینی موضع روشن و قاطع اتخاذ کرد.

موضوع دیگر ماهیت و محتوای برنامه سازمان پیکار... بود: درحالیکه تقریباً همه محافل و افرادی که در کنگره مؤسس سازمان شرکت داشتند مدعی اعتقاد به (م-ل-ا) بودند اما تعداد زیادی در مورد طرح برنامه سازمان با این استدلال غیراصولی و انحرافی که اعمال جنایتکارانه باندهای رویزیونیست خلقی پرچمی ها علیه خلق و کشور بنام "سوسیالیسم و کمونیسم" و تبلیغات زهراگین تنظیمهای ارتجاعی اسلامی علیه کمونیسم، ابهاماتی را برای توده های خلق ناآگاه درباره اندیشه های انقلابی پرولتری بوجود آورده است؛ لذا باید از بکارگیری لغات و اصطلاحات مارکسیستی در برنامه خود داری شود. درحالیکه علت اصلی عقبماندگی برنامه اول سازمان از جهات مختلف به لحاظ ماهیت ناشی از اغتشاشات فکری اکثریت اعضای شرکت کننده در کنگره مؤسس سازمان در مورد طرح برنامه یک سازمان کمونیستی بود؛ نه عمدتاً این موضوع. مثلاً: موضوعاتی از قبیل تحلیل اجتماعی اقتصادی جامعه، تحلیل طبقات و تضادهای طبقاتی و اجتماعی، تعیین تضاد اساسی و مشخص کردن تضاد عمده، موضوع ماهیت انقلاب کشور و استراتژی و اهداف انقلاب، برنامه حداقل و حداکثر انقلاب کشور، مرحله انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی، موضوع نقش رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر در انقلاب کشور، مسئله جنگ خلق و تشکیل ارتش خلق و تشکیل جبهه متحد ملی، استراتژی جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق روستاها و موضوعات دیگر. همچنین عدم موضع گیری روشن و انقلابی در برابر خطوط و جریانات انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی در سطح جنبش کمونیستی کشور و در جنبش بین المللی کمونیستی و مسایل مهم دیگر، در برنامه توضیح و مشخص نه شده بودند. خلاصه برنامه ای تصویب شده در کنگره مؤسس سازمان نه برنامه یک سازمان انقلابی پرولتری که یک برنامه در سطح ملی بود. و به این صورت انحراف اپورتونیستی در طرح و تصویب برنامه سازمان مشخص بود. لیکن جناح انحرافی در همان وهله اول تشکیل سازمان در مورد مضمون و شکل برنامه اول از شیوه عقبمانده ای برنامه دفاع کرده و آنرا موجه جلوه می داد. بقول لنین: "جناح اپورتونیستی هر حزبی همیشه از هرگونه عقب ماندگی خواه برنامه ای، خواه تاکتیکی و خواه سازمانی دفاع کرده و آنرا موجه جلوه می دهد".

بعد از تشکیل سازمان پیکار... پراتیک مبارزاتی در عرصه مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی به ما آموخت که گروه ها و محافل متشکله سازمان نتوانسته اند اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تضاد های فکری خود را در پروسه مبارزه برای وحدت و تشکیل سازمان حل کنند؛ لذا این تضاد ها از همان ابتدای تشکیل سازمان آشکار بود و بعد از مدت چند ماهی این اختلافات علنی شدند و در ظرف کمتر از یکسال این اختلافات و تضادها شدت یافتند. بعد از کنگره اول سازمان اکثریت کدرهای مرکزی و اعضای سازمان درباره ماهیت این برنامه انتقاد و اعتراض کردند و حتی کسانی از اعضای مرکزی که خود در تصویب برنامه سهم داشتند با این انقادات همراه شدند. همان بود که سازمان تصمیم گرفت تاسوده برنامه دوم سازمان را تدوین کند. گرچه برنامه تسویدی دوم توانسته بود تا حدی خطوط اصلی و کلی برنامه ای را روشن و مواضع اصولی اتخاذ کند؛ اما باز هم نمی توانست به حیث برنامه ای یک سازمان کمونیستی انقلابی نیاز جنبش انقلابی پرولتری کشور را برآورده سازد. برنامه دوم به لحاظ اصولی نیز کمبودها و نواقص و انحرافات داشت؛ اما این برنامه بدسترس اعضای سازمان قرار داده شد و مورد نقد و اصلاح قرار گرفت. ولی به موجب ضربت خوردن سازمان توسط رژیم مزدور، امکان تدویر کنگره سازمان میسر نشد تا این برنامه را تصویب نماید. در اینجا باید تذکردهم که برخلاف برنامه اول سازمان؛ مواضع اصولی سازمان بر مبنای خط ایدئولوژیک - سیاسی (م-ل-ا) تا حدی در شماره های دوم و سوم "راستاخیز" ارگان نشراتی سازمان انعکاس یافتند؛ اما نمی توانست بطور کل بیانگر خط اصولی و انقلابی پرولتری در سازمان باشد؛ زیرا سازمان هنوز موفق به

بیشبرد مبارزه بین "دوخط" و طرد کامل خطوط انحرافی اپورتونیستی از سازمان و تثبیت و استحکام خط رهبری کننده سازمان نه شده بود.

چنانکه قبلاً تذکریافت عدم پافشاری روی ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی گروه ها و محافل و افراد درپروسه تشکیل سازمان ازیکطرف موجب عدم استحکام خط ایدئولوژیک سیاسی اصولی و انقلابی درسازمان گردید و ازطرف دیگرزمینه رسوخ اندیشه های انحرافی و نفوذ عناصراپورتونیست و رویزیونیست و حتی عمال رژیم مزدوررا درسازمان مهیاکرد و سازمان راهرچه بیشترضربه پذیرساخت و باثرخیانته همین عناصرجاسوس و نفوذی دشمن سازمان مورد ضربت دولت مزدوروسوسیال امپریالیستهای روسی قرارگرفت. این عناصرخاین و جاسوس حکیم ("توانا") یا (بشیر) و فضل کریم بودند که بعد ازمدت چند ماه ازتشکیل سازمان فعالیتهای تخریبکارانه آنها علیه سازمان محسوس و آشکارشد و مورد تعقیب و تحقیق قرارگرفتند و بالآخره تخریبکاری، توطئه چینی و خیانت آنها علیه سازمان و انقلاب کشورتثبیت شد و به جرم انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و خیانت به سازمان و انقلاب کشوربه تاریخ (20) دلو سال 1359 ازسازمان طرد و اخراج شدند و موضوع اخراج این دو عنصررویزیونیست مرتد و جاسوس درجریده "رستاخیز" شماره سوم ارگان نشراتی سازمان زیر عنوان "علیه توطئه و افتراق" به نشر رسید و در همان زمان به دسترس بخشهای مختلف جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری کشور قرار داده شد. حکیم و فضل کریم بعد از طرد از سازمان پیکار... "سندی" زیر عنوان "دوگرایش در مبارزه طبقاتی" بنام "سازمان آزادی طبقه کارگر" منتشر کردند. که در این سند رویزیونیسم و ارتداد این دو خاین و خود فروخته بیش از قبل به ثبوت رسید و هویت جاسوسی و وطن فروشی آنها در درون زندان پلچرخی و مصاحبه با تلویزیون دولت مزدور هر چه بیشتر بر ملا شد. در رابطه به این موضوع طی حدود سه و نیم دهه در نشرات مختلف "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و نشرات "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) و نشرات گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م - ل - م)" توضیحات لازم ارایه شده است. اما آقایانی آگانه و عامدانه به منظور تخریب و بدنام کردن "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" هنوز هم در نوشته های شان (حکیم) خاین، جاسوس و وطن فروش را بنام "عضو مرکزی" سازمان پیکار... یاد می کنند.

عنصر رویزیونیست دیگر در سازمان داکتر احمد علی یک تن از اعضای مرکزی سازمان بود؛ مذکور برادرش بنام (حکیم) مشهور به "خیاط" را منحیث عضو سازمان معرفی کرده بود و بعداً افشا شد که نامبرده عامل خاد دولت مزدور بوده است. همچنین کشف رابطه و نشستهای مخفی داکتر احمد علی با دو عنصر رویزیونیست و خاین (حکیم و فضل کریم) که از سازمان طرد شده بودند؛ رابطه گیری با اعضای حزب رویزیونیست "توده" در ایران و همچنین تخریبکاری و توطئه گری علیه سازمان و فعالیتهای نظامی آن و بر ملا شدن افکار و نظرات رویزیونیستی و ضد انقلابی وی که در اواخر سال 1359 از سازمان طرد و اخراج گردید. و هویت اصلی وی یعنی عامل دستگاه خاد دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم روسی در درون زندان پلچرخی هر چه بیشتر آشکار شد. قبل از آن نیز در موارد و مواقع مختلف مواضع اپورتونیستی داکتر احمد علی در سازمان به اثبات رسیده بود. عنصر دیگر (عمر) یکی دیگر از اعضای مرکزی سازمان بود که از همان برنامه اول سازمان دفاع می کرد و همیشه از داشتن برنامه "بیرونی" سازمان صحبت می نمود، یعنی برنامه ای که بقول او "قابل فهم" برای توده های خلق باشد. جریان پراتیک مبارزاتی در سازمان بارها نظرات و مواضع اپورتونیستی راست (عمر) را نیز به ثبوت رساند. عمر در سال 1361 با مشوره عضو دیگر مرکزی سازمان (قسیم) و همکاری یک تن از اعضای سازمان بنام (انجینر حبیب) با یک اقدام خایانه سلاح سازمان را به فروش رسانده و به غرب فرار کردند. یکی دیگر از اعضای مرکزی سازمان (قسیم) بود که در فعالیتهای نظری و عملی سازمان کمتر حصه می گرفت، بعبارت دیگر دچار انحراف پاسیفیستی بود، گرایشات و افکار اپورتونیستی راست داشت، درپروسه عمل بر ملا شد که اندیشه مائوتسه دون را قبول ندارد، سهم داشتن در تصمیم فروش سلاح سازمان توسط عمر، اقدام به عمل انحلال گرانه، تبارز افکار تسلیم طلبانه، و نیز مسئله "مصئون ماندن" وی بعد از دستگیری دیگر اعضای سازمان توسط دولت مزدور خلقی پرچمی ها اینها مواردی بودند که به موجب آنها "قسیم" از سازمان طرد گردید. ("رستاخیز" شماره اول - دور دوم -

ارگان مرکزی تئوریک- سیاسی سازمان پیکار برای نجات افغانستان- جناح اکثریت-). یکی دیگر از اعضای سازمان شخصی بنام عظیم مجاهد بود که طبق گزارش اعضای زندانی سازمان نامبرده در یکی از تشکلات ذخیره سوسیال امپریالیسم روسی بنام "کارگران جوان افغانستان- (کجا)" پیوست و باین ترتیب بعد از سال 1362 عملاً در صف دشمنان انقلاب و مردم و میهن قرار گرفت ("رستاخیز" شماره اول - دور دوم). فرد دیگر از اعضای سازمان (استاد ص) است که با ضربت خوردن سازمان توسط رژیم مزدور خلقی پرچمیها زندانی شد. نامبرده بعد از رهائی از زندان در اوایل دهه هفتاد خورشیدی دیگر به مسئولیتهای سازمانی اش توجهی نکرد، طبق سند اوروابط خود را با دکتر احمد علی حفظ کرده است. با "شورای نظار" و شخص داکتر عبدالرحمان رابطه نزدیک داشته است. طبق گزارش رفیق سهراب (معلم سلطان) فقید که می گفت در زندان افشاشد که (استاد ص) دارای نظرات رویزیونیستی "کجا" بوده است. همچنین وی از دستور سازمان مبنی بر اشتراک در کنفرانس سازمان در سال 1371 سرپیچی کرد؛ اما بعد از انشعاب سازمان به دوجناح، شخص مزبور همکاری اش را با جناح اکثریت (جناح انحرافی) سازمان ادامه داد.

بعد از ضربت خوردن سازمان در جبهه توسط گروه های ارتجاعی اسلامی در اواخر سال 1361؛ سه وظیفه مهم پیش روی کدرهای مرکزی و اعضای سازمان قرار داشت: 1- مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی، مبارزه بین "دوخط" در سازمان به منظور تصفیه و طرد خطوط انحرافی اپورتونیستی و استحکام خط ایدئولوژیک - سیاسی سازمان بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون. 2- ادامه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی به منظور وحدت جنبش انقلابی پرولتری (م - ل - ا) کشور و ایجاد حزب کمونیست انقلابی که سازمان مذاکرات و مباحثاتی را با سازمانهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور به پیش برد. 3- پیشبرد مبارزه ملی و طبقاتی، مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه احزاب و تنظیم های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه و افشای عملکرد های جنایتکارانه، خاینانه و ضد مردمی آنها و مبارزه علیه امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه به سرکردگی امپریالیسم امریکا که در امور جنگ مقاومت مردم ما مداخله می کردند و علیه سرنوشت سیاسی آنها توطئه چینی می نمودند. سازمان مبارزه را در همه این عرصه ها برای یکدهه موفقانه به پیش برد؛ خط ایدئولوژیک - سیاسی سازمان را بر مبنای (م- ل - ا) هرچه بیشتر روشن نموده و استحکام بخشید و ارتباط سازمان را با جنبش بین المللی کمونیستی و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تأمین نمود. از آنجاییکه وحدت مطلق ایدئولوژیک- سیاسی هیچگاهی نمی تواند در یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری بوجود آید؛ زیرا سازمان و یا حزب کمونیست انقلابی منحصی یک پدیده زنده، پویا و انقلابی دارای تضاد است؛ هرگاه اختلاف و تضادی بر اثر مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی حل شود در پیرویه مبارزه انقلابی اختلافات و تضادهای جدیدی سر بلند می کنند؛ از این رو تأمین وحدت ایدئولوژیک - سیاسی در یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری نسبی است. وحدت هدف است و مبارزه به مثابه وسیله کسب وحدت می باشد. اما در مسیر این مبارزه همه جانبه باز هم خط انحرافی جدیدی در سازمان سر بلند کرد که توانستیم با تشدید مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و مبارزه بین "دوخط" این خط انحرافی را از سازمان طرد نماییم. این خط اپورتونیستی توسط یکی از اعضای مرکزی سازمان بنام (استاد ش) نمایندگی می شد. افکار و نظرات انحرافی راست روانه (ا. ش) بارها در سازمان متباز شد که علیه آن مبارزه گردید؛ ولی شخص مزبور تا آن حد به قهقرای انحراف ایدئولوژیک - سیاسی پیش رفت که به نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی اش "اصولیت و حقانیت" قابل شده و حاضر نه شد از خود انتقاد کرده و از نظرات و مواضع انحرافی جدی اش گسست نماید. انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی (ا.ش) از این قرار بود:

- عدم پذیرش انقلابی ملی- دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) کشور به مثابه یک پیرویه واحد و حکم بر غیر عملی بودن آن، یعنی عدم موجودیت شرایط لازم برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین در کشور؛ لذا او نظر داشت که انقلاب ملی - دموکراتیک کشور باید به دوماه تقسیم شود؛ مرحله "انقلاب ملی" و مرحله "انقلاب دموکراتیک" - پذیرش تئوری رویزیونیستی "سه جهان" با این استدلال

انحرافی که اگر "دژسوسیالیستی" در چین موجود می بود! که این نظر عمق انحرافات رویزیونیستی وی را از جهات مختلف آشکار می سازد. - عدم پذیرش مسئولیت در محدوده صلاحیت. - عدم رعایت سنترالیزم و تاکید بر روی دموکراسی در سازمان. - وارد کردن اتهام بی اساس "اپورتونیزم چپ" بر سازمان. (ا.ش) روی انحرافات اپورتونیزستی اش تاکید و پافشاری نمود. لذا سازمان با در نظر داشت موارد انحرافی فوق الذکر یعنی انحراف اپورتونیزستی راست (ا.ش) را از سازمان اخراج نمود. و با طرد این خط اپورتونیزستی راست (که از طرف "ا.ش" نمایندگی می شد)، یکبار دیگر وحدت خطی در سازمان تثبیت شد. همین آقای (ا.ش) بعداً در تشکیلی بنام "جبهه ملی رهائیبخش" (که "ساما" نیز در آن شرکت داشت) فعالیت می کرد. و بعد از تشکیل دولت اسلامی متشکل از گروه های جهادی مزدور امپریالیستی های غربی و دولت های ارتجاعی منطقه و ملیشه های مزدور روسی از جمله دوستم و ملک و منصور نادری و بخش های از پرچمی خلقی ها و "سازا"، چند ولایت در شمال کشور عملاً تحت کنترل و نفوذ ملیشه های روسی و پرچمیها و سزائی ها زیر رهبری دوستم و ملک قرار گرفت. و همین آقای (ا.ش) عضو "جبهه ملی رهائیبخش" نظر داشت که در دولت اسلامی، "حکومت شمال دموکراتیک است" و حکومت کابل ارتجاعی است. توجه کنید که زمانی "روشنفکر" با جهان بینی انقلابی طبقه کارگری گانه می شود و در باتلاق اپورتونیزم و رویزیونیسم سقوط می کند، به پدیده ها و قضایا با چه دید انحرافی نگاه می کند و آنها را چگونه بر اساس منافع سیاسی خودش مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و توجیه و تعبیر می کند و تا جائیکه حکومت باندهای جنایتکار و خاین وطن فروش و قاتل مردم را "دموکرات" می خواند و با آنها پیشنهاد همکاری می دهد.

با گذشت زمان گرایشات انحرافی اپورتونیزستی دیگری در سازمان سر بلند کرد. و بتاريخ (4) جدی سال 1371 خورشیدی (23 جنوری سال 1993) کنفرانس سازمان به منظور بررسی ماهیت این انحراف اپورتونیزستی و طرد آن از سازمان دایر گردید. مذاکرات و مباحثات جدی روی مسایل انحرافی مطرح در کنفرانس صورت گرفت؛ من در تمام جریان کنفرانس روی این موضوع اصرار داشتم که بررسی موارد انحرافی و قضایای مورد اختلاف باید بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند؛ مسئله اساسی و مهم بر سر مشخص کردن ماهیت انحرافات بوجود آمده در سازمان و طرد آن و تثبیت خط ایدئولوژیک- سیاسی سازمان است؛ زیرا بحث بر سر سازمان واقعاً انقلابی پرولتری است دارای خط انقلابی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی و متشکل از انقلابیون کمونیست واقعی و صادق باشد. همچنین من روی این موضوع تاکید می نمودم که باید به مسئله رابطه دیالکتیکی بین "تئوری و عمل" توجه جدی صورت بگیرد؛ ولی اکثریت بزرگ موجود در کنفرانس سازمان موضوعات مورد اختلاف و تضاد را از دید مکانیکی و مسامحه گرانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و نظر داشتند که باید سعی کنیم که با اصطلاح "وحدت" سازمان بر هم نخورد. و من این موضع را تمایل به اپورتونیزم و دفاع از آن ارزیابی کردم. در حالیکه بعد از مذاکرات و مباحثات طولانی جناح انحرافی حاضر نه شد انحرافاتش را پذیرفته و از خود انتقاد کند؛ لاجرم اختلافات و تضاد با همان موقعیت اولی اش باقی ماند و منتج به دوموضوعگیری متضاد در سازمان گردید. انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی گوناگون در یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری معلول وزاده ایده ها و افکار عقیمانده و ارتجاعی طبقاتی در جامعه هستند که در سازمان تبارز پیدا می کنند بعبارت دیگر توسط عده ای از اعضای آن به درون سازمان انتقال داده می شوند و یا خطوط ایدئولوژیک- سیاسی انحرافی در سطح جنبش بین المللی کمونیستی اند که در سازمانها و احزاب در کشورهای مخلف رسوخ می نمایند؛ لذا شناخت از ماهیت و تشخیص آنها حایز اهمیت زیاد است. از آنجاییکه خطوط انحرافی (انواع رویزیونیسم و اپورتونیزم) به اشکال و خرامهای گوناگون عمل می کنند، در مراحل ابتدائی شناخت از ماهیت طبقاتی آنها برای عده ای از روشنفکران مدعی کمونیسم که سطح فهم و درک علمی و دانش تئوریک آنها در حد لازم تکامل نیافته است؛ مشکل می نماید. جریان مباحثات و مبارزه حاد ایدئولوژیک سیاسی در کنفرانس برای مدت (9) ماه ادامه یافت، ولی به نتیجه قطعی نرسید، یعنی کنفرانس سازمان موفق به تصفیه و طرد اپورتونیزم از سازمان نه شد. و اینبار برخلاف تاریخ گذشته سازمان اکثریت کدرهای مرکزی و اعضای سازمان به دفاع از این اپورتونیزم برخاسته و در این منجلاب قرار گرفتند. شگفت انگیز نیست که اکثریت بزرگ روشنفکران

مدعی "انقلاب پرولتری و کمونیسم" در سازمان پیکار.... در آن مقطع عمل‌انفع شخصی شانرا بر منافع انقلاب و خلق ترجیح داده و بخاطر تأمین آن منجلا ب را اختیار کرده و در برابر خط "اصولی انقلابی پرولتری" قرار گرفته و در دفاع از اپورتونیسیم برخاستند. و در نتیجه در اواخر سال 1372 سازمان پیکار برای نجات افغانستان به دو جناح منشعب گردید؛ جناح اقلیت اصولی (اصولیت انقلابی پرولتری) و جناح اکثریت انحرافی (اپورتونیسیتی). موضوع دیگر مسئله تسلیم طلبی اعضای زندانی سازمان پیکار برای نجات افغانستان است که در نوشته دیگری آنرا مورد بحث قرار خواهم داد.

- سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو):

"ساوو" منحیت جناح انشعابی از "ساما" در اوایل سال 1359 خورشیدی تشکیل شد. هسته اساسی این سازمان جناح سنتریستی درون "سازمان جوانان مترقی" بر رهبری "ه.م- سمندر" است که از همان ابتدا موضع صریح و روشن در برابر رویزیونیسم "مدرن" روسی و سوسیال امپریالیسم "شوروی" نداشت. این موضع گیری انحرافی در اولین نشست "سازمان جوانان مترقی" روی موضع گیری آن سازمان درباره رویزیونیسم روسی و سوسیال امپریالیسم "شوروی" نیز اثر گذاشت. گروه "سمندر" خود را "مارکسیست-لنینیست" می دانست و اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت. در مورد رویزیونیسم "سه جهانی" و دگما رویزیونیسم خوجه ای نیز موضع سنتریستی داشت و به لحاظ استراتژی مبارزاتی نظامی خواهان تلفیق جنگهای پارتیزانی روستائی و قیام های شهری بود. انشعاب "گروه سمندر" از "ساما" بعد از دستگیری "مجید" توسط رژیم مزدور خلقی پرچی ها صورت گرفت. این گروه درباره دلایل انشعاب اش و اینکه بر مبنای کدام اختلاف ایدئولوژیک-سیاسی این انشعاب صورت گرفته است؛ سندی به جنبش ارایه نداده است. (گفته می شود که قبل از آن در وحدت "جناح مجید" برنامه "کمونیستی" پیشنهادی "گروه سمندر" را پذیرفته بود و همچنین "جناح سمندر" پیشنهاد "مجید" را مبنی بر اینکه زبان برنامه سازمان به "زبان متداول جامعه" باشد پذیرفته بود. علاوه بر این "سمندر" با اعلامیه "جبهه متحد ملی" با مشی جمهوری اسلامی نیز موافقت نموده بود. "سمندر" در نوشته "پروسه تشکیل ساما" مشی نظامی "کودتا- قیام" را با برآمد اسلامی تئوریزه کرده و از آن دفاع نموده است). مواضع سیاسی - ایدئولوژیک "ساوو" در سه نوشته مهم آن ("نیاز میرم جنبش"، "گزارش سیاسی به کنگره مؤسس" و "برنامه ساوو") انعکاس یافته است. این نوشته ها دارای انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی جدی هستند منجمله:- اتخاذ موضع سنتریستی در مورد حزب کارآلبانی، در مورد دولت چین و حزب "کمونیست" چین بعد از مرگ مائوتسه دون.- برخورد اخلاقی و اپورتونیسیتی به گذشته جنبش خصوصاً "سازمان جوانان مترقی" و متهم کردن رهبری سازمان جوانان مترقی (اکرم یاری و صادق یاری) به اعمال دربار و مسایل انحرافی دیگر.

در نوشته "نیاز میرم جنبش" چنین می خوانیم: "اگر از حاشیه انصاف قضاوت گردد، کشورهای بزرگ سوسیالیستی در لوی دولت های موجوده خود به بن بست های سود جویانه و میلیتاریستی و ولنتاریستی سرگرم اند" (صفحه 54). "ساوو" در سال (1980) میلادی صحبت از کشورهای بزرگ سوسیالیستی در جهان دارد. کدام "کشورهای بزرگ سوسیالیستی"؟!

در صفحه 46 همین نوشته می خوانیم: "ما در خلال دوده دهه اخیر ناظر و شاهد این حقیقت بودیم که نبرد ایدئولوژیک- سیاسی دو جهان بزرگ مارکسیستی چین و شوروی چطور پیروزی مارکسیسم-لنینیسم واقعی را بر رویزیونیسم معاصر مسلح ساخت و چطور نقاب سوسیالیسم علمی را از چهره سوسیال امپریالیسم روس بدور انداخت اینکه احزاب مارکسیستی-لنینیستی جهان و برخورد به این حقیقت در دو جهت مخالف از هم قرار گرفتند و اصطلاح ترند چین و ترند شوروی معمول زمان گشت خود بازتاب واقعیتی است که برخلاف اراده افراد در اذهان نفوذ کرده است".

نوشته "نیاز میرم جنبش" در اوایل سال 1359 خورشیدی (1980 میلادی) به نشر رسیده است؛ در حالیکه بعد از مرگ رفیق استالین، رویزیونیستهای "مدرن" روسی در سال 1956 قدرت حزبی و دولتی را قبضه کردند و حزب کمونیست شوروی را به حزب رویزیونیستی و نظام سوسیالیستی رابه دولت سرمایه داری و سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت دادند. و نیز بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال 1976 که رویزیونیستهای "سه جهانی" بر حزب و دولت انقلابی چین مسلط شدند و چین را در راه

سرمایه داری قرار دادند. همچنین موضوع موجودیت " دوترند" چین و شوروی از ساخته و پرداخته سنتریستها و رویزیونیستها بود و باین ترتیب از رویزیونیسم مسلط بر حزب کمونیست شوروی انکار می کردند و پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان را فریب می دادند.

"ساوو" در ماه میزان سال 1361 خورشیدی با "دسته پیشرو"، "ساچما(سازمان انقلابی چریکهای مجاهد افغانستان)"، "اخگر" و افراد دیگری روی مسوده برنامه (سند اساسی وحدت) و تشکیل سازمان "اتحاد مبارزه در راه آزادی زحمتکشان افغانستان" به توافق رسید که این وحدت تحقق عملی نیافت. مسوده این برنامه نیز دارای انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی بود:

- اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت. - آلبانی را یگانه کشور "سوسیالیستی" میدانست که در آن دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است. - موضع آن در برابر حملات دگما اپورتونیستی خوجه و حزب کار آلبانی علیه مائوتسه دون با ذکر این الفاظ خلاصه شده است: "... آنها(حمله اپورتونیستی خوجه علیه مائوتسه دون- توضیح از من است) را مطابق به واقعیت نمی دانیم" و موارد انحرافی دیگر.

"ساوو" توسط دولت مزدور روسی مورد ضربت قرار گرفت و چندین تن از کدرهای مرکزی آن توسط رژیم سفاک خلقی پرچی ها و سوسیال امپریالیستهای فاشیست روسی به جوخه های اعدام سپرده شدند از جمله (سید بشیر بهمن و مسجدی) و چندین تن دیگر از اعضای آن برای مدت طولانی زندانی شدند.

- اتحاد مارکسیست- لنینیست های افغانستان(املا):

سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی(ساوو) با یک تن از بقایای " فرقه عیاران (یا کمیته تدارک)" که گذشته عضویت در حزب رویزیونیستی "دموکراتیک خلق" را داشت و فرد دیگری که خود را باصطلاح " هوادار جنبش" می خواند و نمایندگی از خط دگما رویزیونیستی انور خوجه می کرد(این فرد در سالهای اخیر بنام " انسان" عرض وجود کرده و دروب سایت "بابا" چرندیاتی را علیه جنبش انقلابی پرولتاری کشور به نشر می سپارد) به وحدت رسیده و تشکیلی را بنام "املا" اعلام نمود. بعبارت دیگر خط ایدئولوژیک- سیاسی رهبری کننده "املا" از سه جریان سنتریستی، رویزیونیستی و دگما رویزیونیستی مایه می گرفت که تا آخر نتوانست خود را از این منجلا ب بیرون بکشد. مواضع انحرافی "املا" در شماره های متعدد "جرقه" (ارگان نشراتی "املا") بیش از پیش مسیر قهرانی این تشکل را عیان ساخت خاصاً "جرقه" های شماره (اول، دوم، پنجم، ششم، چهاردهم و نوزدهم). جرقه شماره (5) که هیئت رهبری "املا" سازمان پیکار برای نجات افغانستان" را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و آنچه از دروغ گوئی، اتهامات ناروا و توطئه گری بود علیه این سازمان عنوان کردند و با انتشار "جرقه" شماره (19) رهبری "املا" هر چه عمیق تر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و اپورتونیسم قرار گرفت.

"اتحاد مارکسیست- لنینیست های" افغانستان بعد از امضای "قرارداد صلح" که بتاريخ (14) ماه اپریل سال 1988 بین امپریالیسم امریکا و دولت ارتجاعی پاکستان و گروه های ارتجاعی اسلامی از یکطرف و دولت سوسیال امپریالیسم روسی و دولت مزدور خلقی پرچمیها از طرف دیگر(تحت سرپرستی ملل متحد) و در غیاب نمایندگان واقعی مردم افغانستان و بنام مردم افغانستان صورت گرفت؛ طرح خود را تحت عنوان "پیش نویس یک الترناتیف وحل قضیه افغانستان" ارایه داده و در آن شرایطی را در (13) ماده مطرح نموده و بعد صحبت از یک "جامعه دموکراتیک" بمیان آورده است که بیانگر مواضع اپورتونیستی و تسلیم طلبانه "املا" است. رهبری "املا" در پیش نویس الترناتیف اش با مهارت و شیوه خاص سنتریستی اش مسایل حال و آینده کشور را (در آن شرایط) بگونه دوپهلوم طرح کرده است. "املا" که مدعی "اعتقاد" به مارکسیسم- لنینیسم است طرحهای اپورتونیستی اش را با شیوه ها و قالبهای گوناگون جازده است. "املا" این الترناتیف یا "نقشه راه حل قضیه افغانستان" را در زمانی مطرح می نماید که روند سازش و تبانی ابر قدرتهای امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی با امضای "قرارداد صلح ژنیو" اولین گامها را در جهت نابودی دست آوردهای مبارزات خونین خلقهای ملیتهای مختلف کشور و توطئه علیه سر نوشت سیاسی آنها برداشته بودند و روی چگونگی تشکیل دولت ائتلافی آینده از مزدوران و وابستگان هر دو ابر قدرت امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی و تحمیل آن بر خلق افغانستان به بحث ادامه می دادند. و بدون شک مفاد "قرارداد صلح ژنیو" تأمین منافع قدرتهای امپریالیستی خاصاً دو ابر قدرت امریکا و "شوروی" و گروه های ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور دولتهای ارتجاعی

پاکستان، ایران و عربستان بود. در حالیکه "املا" درباره ماهیت طبقاتی و برنامه ها و اهداف گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور و گروه های مزدور روسی در دولت ائتلافی دست نشانده بخوبی آگاهی داشت؛ طرح اشرا را ریه داد. "املا" در طرح پیش نویس الترناتیف اش در صفحه (34) جریده "جرقه" درباره "حل قضیه افغانستان" و رسیدن به خواسته هایش؛ مسایل راجحان مغشوش، ضد و نقیض و دوپهلومطرح کرده است که خوانندگان کمتر وارد به ماهیت خط اپورتونیستی "املا" و تاریخچه طولانی انحرافات سنتریستی و رویزیونیستی رهبران آن نمی توانند به مقاصد و اهداف این طرح تسلیم طلبانه بخوبی پی ببرند. در حالیکه فردی و یا گروهی که کمترین آگاهی از الفبای مارکسیسم-لنینیسم داشته باشد؛ می داند که تحقق حد اقل خواسته های اساسی طبقاتی و اهداف کلیدی توده های خلق افغانستان از طریق مبارزات انقلابی توده های خلق و تحت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگرو با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. و در هیچ شرایط و از طرق دیگری و توسط هیچ نیروی طبقاتی دیگری خواسته های اساسی طبقاتی توده های خلق بر آورده شدنی نبوده و نخواهد بود. و چنانکه در شرایط آزمون و در شرایط کنونی در هیچ یک از کشورهای جهان امکان تحقق ابتدائی ترین خواسته های اساسی توده های خلق توسط دولت های ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی وجود نداشته و ندارد. ولی رهبری "املا" در صفحه (37) "جرقه" شماره (19) الترناتیف پیشنهادی اش را توأم با وضع شرایط و طرح سوآلاتی برای امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی پیش کش می نماید:

رهبری "املا" درباره تحقق خواسته های اساسی و کلیدی توده های خلق چنین می نویسد: "آیا حل این شرایط بالائی از توان امپریالیسم امریکا و سایر امپریالیستها، تنظیمها و احزاب پوره می باشد؟ و آنها توان حل آنرا دارند؟ به همین ترتیب" املا" این سوآلات را متوجه نیروهای دیگری که خط مشیهای گوناگون ارتجاعی و رویزیونیستی دارند، نیز می سازد. و همچنین "املا" آن بخشهای از جنبش کمونیستی کشور را (که بقول "املا" طرح همکاری و روابط با "املا" ندارند)، از تحقق این امر نیز عاجز می داند. اگرچه رهبری "املا" با طرح "اگر و مگرها" ماهرانه کوشیده است روی انحرافاتش پرده اندازد؛ اما با اصطلاح دم خروس از زیر چین رهبران "املا" هویدا است. "املا" در همین صفحه (37) صحبت از شرایط و حل مسائلی دارد و آنها را در برابر نیروهای ارتجاعی با ماهیت و ترکیب طبقاتی مشخص آنها (در دولت تباری و سازش امپریالیستها) قرار می دهد. و رهبری "املا" آگاهانه این خواسته را به میان کشیده و انتظار بر آورده شدن آنها را از گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار مزدور و باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی، ملیشه ای، "سازائی"، "کجا"، "حزب عدالت دهقانان" و دیگر گروه های مزدور و وطن فروش در دولت اسلامی و بادران امپریالیست شان دارد. این الترناتیف پیشنهادی در برابر چنین نیروهای جنایتکار و آدمکش و مزدور و قدرتهای امپریالیستی غارتگر حامی آنها یک طرح کاملاً تسلیم طلبانه و اپورتونیستی است. و لو این طرح با مهارتهای خاصی ظاهرآ با شروط و سوآلاتی همراه شده است. در حالیکه یک تشکل و یا نیروی انقلابی پرولتری با در نظر داشت ماهیت و خصیلت طبقاتی گروه ها و دولت های ارتجاعی خاین و ضد مردم و قدرتهای امپریالیستی غارتگر و خونخوار این را بصورت قطع می داند که این نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی و ضد مردمی به هیچ صورتی حاضر نیستند با پیشنهاد و یا تقاضا به خواسته های اساسی توده های خلق واقعی بگذارند. فقط از طریق مبارزه انقلابی توده های خلق تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و تأسیس حاکمیت انقلابی خلق است که توده های خلق به خواسته های اساسی طبقاتی و ملی شان دست می یابند. در جوامع طبقاتی طبقات حاکم هیچگاهی به میل و رغبت کمترین امتیازی به توده های خلق نداده و نمی دهند. توده های خلق حتی حقوق اجتماعی و دموکراتیک خود را از طبقات حاکم بوسیله فشار مبارزه بدست آورده و می آورند. این فقط گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی رنگارنگ هستند که با طرح "اگر و مگر" های و با وضع شروط و طرح سوآلاتی به منظور انحراف افکار توده های خلق، خواسته های گروهی خود را در برابر طبقات ارتجاعی و امپریالیسم مطرح می کنند.

رهبری "ساوو-املا" در صفحه (37) و در ماده (11) الترناتیف اش شروط پیشنهادی اش را برای نیروهای ارتجاعی دولت تباری و سازش امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای روسی بعد از "قرارداد

صلح" غارتگرانه " ژنیو" چنین مطرح می نماید: "هیچ نیروی سیاسی و اجتماعی موجود درکشوربا استفاده از قدرت دولتی، قومی، حزبی و یا تنظیمی و... خود نتواند مخالفین خود را که دراپوزیسیون سوسیال امپریالیسم شوروی قرار داشته سربه نیست کند...". در ماده (12) الترناتیف پیشنهادی چنین آمده است: "تمام نیروهای اپوزیسیون سوسیال امپریالیسم شوروی و اپوزیسیون دارو و دسته پرچم و "خلق" باید مکلف گردند که نه تنها هشت ساعت کار را در روز برای کارگران برسمیت بشناسند؛ بلکه هیچ مانع در راه تشکیل اتحادیه های صنفی، حرفی و طبقاتی کارگران نتوانند خلق کنند و هیچ نیروی دولتی باید حق نداشته باشد تا هیچ فردی از طبقه کارگر را بنام "خلق" و یا پرچمی، کمونیست، شعله ای و یا ستمی از کار برکنار نماید و یا زندانی سازد... تشکیل اتحادیه های کارگری در داخل کارخانه ها مانند تشکیل شوراهای کارگری باید بهیچ صورت ممنوع و یا قدغن اعلان نگردد و امکانات چاپ و نشر بختیار تمام شوراهای کارخانه ها توسط دولت گذاشته شود".

رهبری "املا" در صفحه (41) و در ماده (8) "الترناتیف حل قضیه افغانستان" از بوجود آمدن "حزب انقلابی" صحبت دارد که در بین مهاجرین در ایران و پاکستان و یا در کشورهای دیگری پراکنده اند و توجه مزید نمایند. در حالیکه ماهیت و ترکیب طبقاتی نیروهای متشکله دولت زد و بند امپریالیستهارا مشخص اند؛ اما باز هم رهبری "ساوو-املا" از بوجود آمدن "فضای سالم و واقعاً دموکراتیک؛ آنچنان فضای که در آن تساوی حقوق زن و مرد برسمیت شناخته شود و در راه تحقق آن هیچ نوع مانع تراشی بوجود نیاید؛ و شرایط آزادی گفتار، بیان، عقاید، مطبوعات، احزاب و غیره... را" از دولت ارتجاعی و ضد مردمی که به اثر تبانی و ساز امپریالیستها در آینده بوجود می آمد، تقاضا دارد. طرح الترناتیف و پیشنهاد خواستهای معین رهبری "ساوو-املا" از دولت بعد از سقوط دولت خلقی پرچمی ها و تشکیل دولت ائتلافی اسلامی تمام باندهای جنایتکار و آدمکش؛ بوضوح آشکار می شود که رهبری "ساوو-املا" در چه منجلبی از اپورتونیزم و تسلیم طلبی طبقاتی قرار گرفته است. طرح این الترناتیف رهبری "ساوو-املا" در برابر نیروهای ارتجاعی و خاین و جنایتکار دولت ائتلافی گروه های اسلامی، خلقی پرچمیها، گروه های ملیشه ای و سازائی و امپریالیستهای حامی آنها بیش از همه تسلیم طلبی طبقاتی "املا" را نشان می دهد.

رهبری "املا" در صفحه (38) در مورد ایجاد حزب انقلابی چنین ابراز نظری نماید: "این حزب انقلابی برخلاف باندهای "خلق" و پرچم و برخلاف باندهای اخوان المسلمین و احزاب اسلامی برای رسیدن بقدرت و زدنندهای مانند آن؛ هیچگونه قرارداد و تعهد و پروتوکول علنی و یا مخفی، مستقیم و یا غیر مستقیم باین و یا آن کشور امپریالیستی (که سوسیال امپریالیسم جزء آنست) نخواهد پیوست". از مطلب فوق برمی آید که رهبری "ساوو-املا" اصلاً به مفهوم حزب کمونیست انقلابی پی نه برده است (و نه هم واقعاً به آن ایمان دارد) و هم چنین با در نظر داشت گذشته انحرافی جناح های متشکله "املا" که از همان ابتدای حیات سیاسی شان دچار انحرافات ایدئولوژیک سیاسی، آشفته فکری و تزلزل بوده اند، از جمله انحرافات سنتریستی (جناح "سمندر")، انحراف رویونیستی (جناح م.ب) و انحراف دگما رویونیستی (فردی موسوم به " هوادار جنبش"). اگر "املا" واقعاً معتقد به ایجاد حزب انقلابی پرولتری پیش آهنگ طبقه کارگری بود و یا باشد و یا از ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و ماهیت و خصلت طبقاتی چنین حزبی آگاهی لازم می داشت به چنین مضحکه ای گرفتار نمی آمد.

رهبری "املا" در صفحه (41) "جرقه" شماره (19) می نویسد: "... باید زبان خود دهقانان را آموخت و شاگرد آنها شد. آنها را به معلمی خود در ساحه زندگی روزمره پذیرفت و با اتکاء به تجارب و اندوخته های روزمره خودی سطح آگاهی وی را بلند برد و دوباره به سمت معلم و رهبر توده ها رسالت تاریخی خود را ایفا کرد. نه اینکه هرگاه توده ها اندیشه مائورا قبول نکردند؛ ضد انقلابی و مساوی به پرچم و "خلق" معرفی شوند! و تمام مبارزات تبلیغی و ترویجی حول این مطلب بچرخد...".

آقای "سمندر" رهبر "ساوو-املا" فکر شما جمع باشد! بین توده های خلق عمدتاً کارگران به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی و ایدئولوژی طبقاتی آنها و ماهیت خط اپورتونیستی "ساوو-املا" تفاوت اساسی وجود دارد. هرگاه کمونیستهای انقلابی اندیشه های انقلابی مارکسیستی- لنینیستی- مائونیستی را به توده های خلق زحمتکش خاصاً کارگران انتقال بدهند؛ آنها با فراگیری اندیشه های انقلابی پرولتری مبارزه

انقلابی و مترقی راتحت رهبری حزب کمونیست انقلابی علیه دشمنان طبقاتی و ملی شان یعنی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم به پیش می برند و با سرنگونی دشمنان طبقاتی و ملی شان حکومت دموکراتیک خلق را تاسیس می کنند و مبارزه انقلابی را تا ایجاد جامعه سوسیالیستی و جامعه بدون طبقه به پیش می برند. در حالیکه تمام سنتریستها و اپورتونیستها و رویونیستها با نقاب کمونیسم در نهایت در جهت تامین طبقات ارتجاعی و امپریالیسم خدمت می کنند. از آنجاییکه توده های خلق خاصاً کارگران به لحاظ موقعیت و خصلت طبقاتی از سنتریستها و رویونیستها کاملاً متفاوت هستند؛ لذا دلیلی وجود ندارد که اندیشه انقلابی مائوتسه دون و یا مائوتیسم را نپذیرند. بین طبقه کارگر (به لحاظ خصلت طبقاتی) و اپورتونیستها و رویونیستها تفاوت اساسی و تضاد عمیقی وجود دارد و (م- ل- م) ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر است و هرگز مانند رهبران اپورتونیست "ساو-املا" در برابر آن قرار نمی گیرند. نه اینکه توده های خلق از پذیرش اندیشه مائوتسه دون و یا مائوتیسم سرباز نمی زنند بلکه در صورت فراگیری اندیشه های انقلابی پرولتری (م- ل- م) در کارزار مبارزه طبقاتی آنرا مدیت می بخشند و طوفان بزرگ انقلابی برپا می کنند و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و تمام اپورتونیستها و رویونیستها را به زباله دان تاریخ می سپارند. در هیچ یک از کشورهای جهان بین کمونیستها و انقلابی و پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش بر سر قبول و یا رد اندیشه های انقلابی پرولتری منجمله اندیشه انقلابی مائوتسه دون تضاد و مبارزه ای وجود نداشته و ندارد. البته بین کمونیستها و پرولتاریا و توده های خلق زحمتکش اختلافات و تضادهای وجود دارد و یا در پروسه مبارزه انقلابی تضادهای بروزی می کنند؛ لیکن این تضادها بنا بر خصلت و خصوصیات آنها با اسلوب خاصی حل می شوند. اما مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه اندیشه های ضدانقلابی اپورتونیستی و رویونیستی ادامه داشته، دارد و خواهد یافت. کمونیستها انقلابی بخش پیشرو طبقه پرولتاریا هستند و در پرتو کمونیسم انقلابی مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق را رهبری می کنند. و مبارزه علیه انواع اپورتونیسم و رویونیسم در ماهیت نیز یک مبارزه طبقاتی دوامدار و پیگیر است و کمونیستها و پرولتاریا چهره هر گروه و فرد اپورتونیست و رویونیست و تسلیم طلب که خود را پشت سر توده های خلق پنهان کند و شعار "انقلابی" سر دهد، نیز افشا می نمایند.

رهبری "املا" در صفحه (44) "جرق" می نویسد: ".... پس صحبت ما از حد اقل تفاهم میان آنان نیست که هنوز داعیه انقلابی بودن دارند و در نشرات شان از انقلاب ملی دموکراتیک بطور آشکار و صریح صحبت می کنند و خواهان مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی"، امپریالیسم امریکا، سایر امپریالیستها و ارتجاع جهانی اند. خواهان مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم بوده و صحبت از حزب انقلابی می کنند، صحبت از ساختن جبهه متحد ملی می کنند (در جبهه متحد ملی کماکان از موجودیت بورژوازی ملی یاد می کنند، از عناصر بورژوازی یاد می کنند) و... اما ما که خود را مارکسیست-لنینیست می دانیم حاضر نیستند همکاری کنند؟ جواب شان اینست شما "اندیشه مائوتسه دون" را قبول ندارید؟ هر که اندیشه مائوتسه دون را قبول ندارد رویونیست است، مانند نجیب گاوینچشیری و...."، هرگاه بیرسیم آیا بورژوازی ملی "اندیشه ما ثورا قبول دارد" چه جواب می دهند؟، جواب حتماً این خواهد بود "بورژوازی ملی متحد سیاسی ماست".

در اینجا قبل از همه باید به مواضع و برخورد بخشهای اصولی و انقلابی جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور در قبال سازمانها و گروه های مختلف موجود در جنبش انقلابی پرولتری و در جنبش چپ کشور توجه نمود. رابطه بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی انقلابی (م-ل-م)، تداوم مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی برای حل اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی اصولی در جهت رسیدن به وحدت اصولی و دیالکتیکی است؛ رابطه با آن گروه های که دچار انحرافات اپورتونیستی اند و حاضر باشند صادقانه انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خود را پذیرفته و از آنها گسست قطعی و انقلابی به نمایندگی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی انقلابی حاضر است تا با آنها مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را جهت حل اختلافات اصولی به پیش برند؛ لیکن موضع و موقف بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور در برابر گروه های اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلب؛ فقط پیشبردمبارزه ایدئولوژیک-سیاسی به منظور افشای و طرد آنها از جنبش کمونیستی انقلابی کشور می باشد. اما در پروسه انقلاب ملی-دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین)

همکاری در "جبهه متحد ملی" بانمایندگان بورژوازی ملی (متوسط) آنها جناحی که واقعاً در برابر فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیسم به مبارزه برخیزد؛ مشخص است. و این اتحاد با در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی بورژوازی ملی (متوسط)، و خصلت تضاد این جناح بورژوازی با فئودالیزم، و کمپرادوریزم و امپریالیسم، یک اتحاد مشروع و مؤقت است. اما همکاری با رهبری "ساوو-املا" با در نظر داشت ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی آن که در منجلاب انحرافات اپورتونیستی، رویزیونیستی و تسلیم طلبی غرق است، از جمله "سمندر" که طی چند دهه روی خط انحرافی سنتریستی اش پافشاری کرده و حاضر نه شده است از آن گسست نماید و همچنین موضوع عدم پذیرش اندیشه انقلابی مائوتسه دون و اکنون مائوئیسم که در حقیقت انکار از این مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم است؛ ممکن نبوده و نیست. رهبری "ساوو-املا" نه اینکه "اندیشه انقلابی مائوتسه دون یا مائوئیسم" را قبول ندارد که با آن سخت خصومت می ورزد؛ از اینرو امکان همکاری بخشهای اصولی و انقلابی جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور با "ساوو-املا" و سازمانهای هم سنخ آن در گذشته وجود نداشته و اکنون هم وجود ندارد.

رهبری "املا" در صفحه (53 و 54) "جرقه" شماره (19) می نویسد: "... نقادان مارکوزه دیروزی، امروز فکرمی کنند که هرگاه اندیشه مائوتسه دون را قبول کنند پس انقلاب می شود؛ غافل از اینکه هنوز که هنوز است عکس مائودر "تیان مین" بلند است اما انقلاب شکست خورده است، عکس لنین در چهارراهی های مسکوبلند است اما انقلاب شکست خورده است، مجسمه مارکس در "هایگت" هرگاه بفراموشی سپرده شود باز هم جنبش کارگران معدن را "سکارکل ها" به شکست کشانیده اند. باید پیش شرط گذاران "اندیشه مائو یا مائوئیسم" بخاطر بسپارند که یکی از برجسته ترین امضاء کنندگان اولین اعلامیه جا (حزب کمونیست شیلی) چرانتوانست "مائوئیسم" در عمل پیاده کند و راه انحلال خود را پیموده راهیست؟ آیا پیش شرط گذاری جمهوری اسلامی" توانست جنبش ملی-دموکراتیک راتا همیشه بگمراهی بکشاند؟...."

این نظر و تفکر رهبری "ساوو-املا" درباره نقش اندیشه های انقلابی پرولتری در رهبری مبارزات انقلابی و مترقی توده های خلق و پیروزی انقلابات پرولتری و یا درباره شکست انقلابات پرولتری در روسیه و چین بعد از مرگ رهبران بزرگ انقلاب خاصاً لنین و مائوتسه دون بسیار ساده انگارانه، عامیانه، غیر علمی و غیر دیالکتیکی است که درک ناقص وی را از مفهوم انقلاب پرولتری و رابطه آن با حزب انقلابی طبقه کارگر و ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی رهبری کننده آن و نقش رهبری حزب پرولتری انقلابی در مبارزات توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به نمایش می گذارد. همچنین موضوع پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور و یا کشورهای مختلف بستگی به شرایط اجتماعی-اقتصادی، موقعیت تضادها، موجودیت و گستردگی جنبش انقلابی پرولتری، موجودیت سلاح اساسی انقلاب، یعنی حزب کمونیست انقلابی با خط ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی که از پرولتاریای آگاه و انقلابی و از بهترین کمونیستهای انقلابی و با ایمان تشکیل شده باشد؛ وجود ارتش انقلابی و جبهه متحد ملی، موجودیت شرایط عینی و شرایط ذهنی انقلاب و اوضاع انقلابی و موجودیت شرایط بین المللی یعنی حمایت جنبش بین المللی کمونیستی نیرومند (منحیث شرط خارجی) و عواملی دیگر بستگی دارد. نه اینکه مانند رهبری "ساوو-املا" خاصاً آقای "سمندر" که با تمسخر از "قبول" و یا عدم قبول "اندیشه مائوتسه دون یا مائوئیسم" در پیروزی و یا عدم پیروزی انقلاب صحبت می نماید. همچنین موضوع به شکست کشاندن انقلابات پرولتری، انهدام دیکتاتوریهای پرولتاریا و تخریب نظام های سوسیالیستی توسط باندهای رویزیونیست روسی و چینی چه ربطی به نمایش عکس رهبران انقلاب در این کشورها توسط رویزیونیستهای حاکم دارد! این برخوردی کاملاً مکانیکی، ذهنی گرایانه و ساده انگارانه درباره علل شکست انقلابات پرولتری در جهان خاصاً در روسیه و چین است. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان و انقلابات پیروز شده در جهان از پیروزی انقلاب کمون پاریس و پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه، انقلاب چین، انقلاب آلبانی، انقلابات توده ای در کشورهای مختلف در قرن بیستم شاهد است که اگر حزب واقعاً انقلابی پرولتری و کمونیستهای واقعاً انقلابی در رهبری مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق قرار داشته باشد و بتواند خط رهبری کننده حزب را از لوث انحرافات

اپورتوننیستی و رویزیونیستی منزه کند و همیشه روی اصولیت انقلابی پرولتری استوار بماند و مبارزه بین "دوخط" را در سازمان ویا حزب انقلابی تداوم بخشد و با تحلیل اوضاع و شرایط جامعه و جهان و با تعیین استراتژی و اهداف انقلاب و با طرح تاکتیکهای درست و مناسب که در خدمت استراتژی انقلاب باشد و در جهت تلفیق اندیشه های انقلابی پرولتری در شرایط خاص کشور (کشورهای) شان صادقانه و با ایمان داری مبارزه توده های خلق را رهبری کند و هرگز از شکستهای مؤقتی نهراسد؛ مسلماً که امکان پیروزی انقلاب پرولتری وجود دارد. اما گاهی با وجود موجودیت خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی و انقلابی و خط مشیهای صحیح حزب باز هم ممکن است پیروزی انقلاب به تأخیر به افتد ویا نیروی دشمن از جهات مختلف برتری داشته باشد و انقلاب مؤقتاً به شکست مواجه شود. ویا حتی انقلاب چندبار به شکست مواجه شود. زیرا موجودیت شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب و چگونگی موقعیت تضادها از نظر شدت وحدت آن، درجه رشد ذهنی پرولتاریا و توده های خلق زحمتکش، وضعیت جنبش بین المللی کمونیستی، موقعیت تضاد بین دشمنان داخلی و در سطح جهان بین قدرتهای مختلف امپریالیستی، مسئه توازن قوا بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب که گاهی ممکن است موازنه بطور مؤقتی بنفع دشمن تغییر کند؛ اینها عواملی اند که در شکست مؤقتی ویا در پیروزی انقلاب ذی دخل اند. آیا ممکن است که در شکست هر انقلاب پرولتری، اندیشه های انقلابی پرولتری را مورد "ملامت" قرار داد؟ چنانکه رهبری "ساوو-املا" اندیشه مائوتسه دون یا مائوئیسم را به باد استهزا گرفته است! اما برعکس اگر سنتریستها، اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ هزار بار از قبول ظاهری مارکسیسم-لنینیسم ویا مارکسیسم-لنینیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون یا "مائوئیسم" دم بزنند و اگر در کشور مفروضی شرایطی پیش آید (در صورت ضعف جنبش انقلابی پرولتری) که بتوانند با فریب توده های خلق در رأس مبارزات طبقاتی و ملی آنها قرار بگیرند و حتی اگر مبارزه مسلحانه توده های خلق تحت رهبری آنها قرار بگیرد؛ نه اینکه انقلاب پیروزی شود که شکست مبارزات توده های خلق توسط نیروهای رویزیونیستی و اپورتونیستی حتمی است و دست آورده های مبارزات توده های خلق توسط همین رویزیونیستها و اپورتونیستها با طبقات ارتجاعی و امپریالیسم مورد معامله قرار گرفته و انقلاب خلق به شکست کشانده می شود. مثالهای آن طی قرن بیستم و در اوایل قرن بیست و یکم در جهان موجود اند. از جهت دیگری رهبری "املا" خاصتاً آقای "سمندر" مورد حزب کمونیست شیلی را مثال آورده است که این حزب نتوانسته است اندیشه مائوتسه دون ویا مائوئیسم را در شرایط جامعه شیلی تلفیق نماید؛ و از این نظر "سمندر" چنین استنباط می شود که گویا مائوئیسم در شرایط کشور های دیگر کاربرد عملی ندارد. او مانند دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستها معتقد است که اندیشه مائوتسه دون ویا مائوئیسم یک اندیشه "ملی" است که مختص انقلاب چین بوده و یاد مورد انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم کاربرد دارد و مانند مارکسیسم-لنینیسم اهمیت و اعتبار و کاربرد جهانی ندارد!

در مورد این گفته رهبری "املا"؛ اینکه انقلاب در روسیه شکست خورده ولی عکس لنین در دیوارهای مسکو آویزان است، مشخص است. رویزیونیستهای "مدرن" روسی انقلاب را در اتحاد شوروی به شکست کشاندند و دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم کردند. و همچنین رویزیونیستهای چینی انقلاب را به شکست کشاندند و دیکتاتوری پرولتاریا و آخرین دژ انقلاب پرولتری در جهان را ویران کردند و دست آورده های انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را نابود ساختند؛ ولی نگهداشتن عکس رهبران پرولتاریا در دیوارهای این دو کشور یک عمل مزورانه و ترفندی رویزیونیستی و اپورتونیستی است که به منظور اغوای کارگران و سایر زحمتکشان روسیه و چین و زحمتکشان جهان صورت گرفته و می گیرد. رویزیونیستهای روسی و چینی این خابینین به انقلاب و خلق در حالیکه همه میراث انقلابی رهبران بزرگ پرولتاریا را بگور کرده اند؛ لیکن از شخصیت انقلابی لنین و مائوتسه دون که نه تنها رهبران انقلاب و پیشوای کارگران و زحمتکشان کشورهای شان که رهبر پرولتاریا و زحمتکشان تمام جهان هستند؛ مزورانه و خابینانه سوء استفاده کرده و می کنند. یک نمونه از شیادای رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت چین: چند سال قبل فردی روی مجسمه مائوتسه دون رنگ پاشید، حکام چین او را به جرم اهانت به مجسمه مائوتسه دون به محاکمه کشیده و زندانی کردند؛ ولی روشنفکرانی که در میدان تیان مین شعار دفاع از اندیشه های انقلابی و میراث انقلابی مائوتسه دون را در ضدیت با حکام رویزیونیست چین بلند کردند

و یا آنها بیکه بخاطر سلب حقوق و آزادیهای دموکراتیک شان علیه حکام چین شعار دادند و دست به اعتراض و مظاهرات زدند، به توپ بسته شده و یا در زیر چرخ تانکها له شدند. این شیوه و عملکرد همه اپورتونیستها و رویزیونیستها و ضدانقلابیون در سراسر جهان است که سعی می کنند تا با "تجلیل" کذائی از رهبران بزرگ پرولتاریا (که توده های خلق کشورهای خودشان و خلقهای جهان به آنها احترام عمیقی دارند) توده های خلق را فریب دهند. سه- چهار سال قبل در مراسم یاد بود از قهرمانیهای ارتش سرخ شوروی در شکست ارتش آلمان نازی در جنگ دوم جهانی؛ برخی از دسته های ارتش دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه عکسهای استالین را نیز در مراسم "تجلیل" از این سال روز در مسکوبا خود حمل می کردند.

این تنها رویزیونیستهای روسی و چینی نبوده و نیستند که با پوشیدن ماسک "انقلاب" و "احترام" کذائی به رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، خلقهای ناآگاه کشورهای شان را فریب داده و می دهند؛ بلکه در سراسر جهان اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ نه تنها از اندیشه های انقلابی پرولتری به منظور اهداف سیاسی و ضدانقلابی شان سوء استفاده می کنند که خود را پشت سر انقلابیون مبارز فقید پنهان می کنند که بخاطر مبارزات انقلابی و مترقی شان در نزد روشنفکران مترقی و مردمی و توده های خلق کشورهای شان از قدر و منزلت ویژه برخوردار هستند. در افغانستان در حالیکه همین قماش افراد و گروه های اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب طی بیش از سه دهه اخیر صدارت به اندیشه های انقلابی پرولتری، جنبش انقلابی پرولتری، مبارزات حق طلبانه توده های مردم و به راه و آرمان همین شخصیتهای مبارز مورد احترام توده های مردم که در راه استقلال کشور و آزادی خلق جانهای خود را از دست داده اند، خیانت کرده و می کنند و سالهاست که با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی شان به جنبش کمونیستی انقلابی کشور و مبارزات توده های خلق صدمه زده اند. همین افراد و گروه ها چون به اثر خیانتی که به جنبش انقلابی پرولتری و به امر مبارزات آزادی خواهانه توده های مردم کرده اند؛ در درون جنبش انقلابی پرولتری و در بین روشنفکران مردمی و توده های مردم بی اعتبار شده اند؛ لذا با توسل به ترفند، عوام فریبی و شیادی سعی می کنند تا با "تجلیل" از رهبران فقید مورد احترام مردم گویا برای شان" اعتبار سیاسی" کمائی کنند! همین قماش عناصر خاین به انقلاب پرولتری و خاین به خلق و میهن بیشرمانه از عکس رهبران "شهید" سازمانهای مربوطه شان، سوء استفاده می کنند. در حالیکه هزار بار به اندیشه و راه و رسم مبارزه انقلابی همین رهبران خیانت کرده اند و همین اکنون به توطئه گری و خیانت علیه جنبش انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی کشور ادامه داده و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع خدمت می کنند.

خلاصه؛ خلاف آنچه که رهبری "ساوو-املا" خاصاً آقای "سمندر" فکرمی کند؛ شکست انقلابات پرولتری جهانی تا امروز محصول یک سلسله عوامل داخلی (عمدتاً از جمله خیانت رویزیونیستهای درون احزاب انقلابی در قدرت که قبلاً نام برده شد) و عوامل خارجی است. و همچنین در این شکستها باید عملکرد تضادهای (دوران سوسیالیسم) را مورد مطالعه و بررسی دقیق قرارداد و نحوه مبارزه انقلابی علیه آنها را مشخص نمود. نه اینکه مانند رهبری "ساوو-املا" اندیشه های انقلابی پرولتری منجمله "مائونیسم" را مورد ملامت و یا استهزا قرار داد. مائوتسه دون تضادهای طبقاتی دوران سوسیالیسم را بدرستی شناسائی کرد و "شیوه های نوین مبارزه طبقاتی" و راه حل انقلابی آنرا نشان داد. مائوتسه دون تئوری "ادامه انقلابی تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف نموده و با برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، آنرا در پراتیک مبارزه انقلابی بکار بست و بدین صورت انقلاب چین را برای یکدهه از شکست بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات داد. مائوتسه دون دوران سوسیالیسم را، دوران طولانی خواند و گفت که باید مبارزه طبقاتی در سراسر این دوران و تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه یابد. و ثمرات انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی "موازین نوین سوسیالیستی" نام گرفت. مائوتسه دون گفت: "ایاچین در مسیر سوسیالیسم پیش خواهد رفت- یانه، هنوز حل نشده است". زیرا مائوتسه دون به موجودیت طبقات و درک واقعی از خصلت تضادهای طبقاتی دوران سوسیالیسم و بخرنج بودن حل مسائل اساسی در این دوران و امکان ظهور عناصر سرمایه داری در درون حزب و سرنگونی انقلاب توسط آنها، رسیده بود. همچنین مسئله حل تضادهای طبقاتی و اجتماعی دوران سوسیالیسم و محوطه طبقات و نابودی

فرهنگ و عادات کهن و تولید کوچک که از قرن‌ها در جامعه موجوداند و نیز هر روز تضادهای جدیدی سر بلند می‌کنند. و همچنین موجودیت نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بین‌المللی و ارتجاع نوکران در جهان که کشورها و کشورهای سوسیالیستی را در احاطه و محاصره می‌گیرند؛ اینها همه مسایل جدی اند که از طرق مستقیم و غیرمستقیم بر جامعه سوسیالیستی عمل کرده و تأثیری گذارند. و غلبه بر همه ایده‌ها، افکار و فرهنگ ارتجاعی کهن فقط از طریق پاکیزه نگهداشتن خط ایدئولوژیک - سیاسی از طریق تداوم مبارزه بین "دوخط"، انجام انقلابات فرهنگی پرولتاریائی، استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، بکارگیری "شیوه‌های نوین مبارزه طبقاتی" در حل تضادهای طبقاتی و اجتماعی جامعه سوسیالیستی و تکامل فکری توده‌های خلق از طریق ارتقای سطح آگاهی علمی و انقلابی آنها و تغییر انسان به انسانی نوین، ممکن و میسر می‌شود.

این موقف آقای "سمندر" در رهبری "ساوو-املا" در مورد اندیشه انقلابی مائوتسه دون جای هیچگونه تعجب نیست؛ زیرا او از همان دوران فعالیت در سازمان جوانان مترقی، دچار انحراف سنتریستی بوده و طی بیش از چهاردهه خط السیر قهرائی را در پیش گرفته است. و مطالب مندرج خاصاً در "جرقه" شماره (19) نه تنها انحراف تسلیم طلبانه که عمق انحراف اپورتونیستی و خصومت ورزی اورابه "مائوئیسم" نیز آشکاری سازد. همچنین رهبری "ساوو-املا" در این مورد به "معادل سازی" ها و رایه‌های مثالهای واهی منهدم شده که رهبری "ساوو-املا" هر چه بیشتر در منجلاب سنتریسم فرورفته است. و "سنتریسم سنگ بنای رویونیسم است".

تجربه چند دهه اخیر نشان داد که آقای "سمندر" رهبر "ساوو" بر مبنای همین دید انحرافی سنتریستی و اپورتونیستی اش با یکی از گروه‌های رویونیستی روسی ("گروه کار" که بعداً با محافل هم‌سنخ اش تشکیل "سازا" را تشکیل داد و رهبران آن از جمله اسحاق (کاوه)، بشیر (بغلانی)، محبوب الله (کوشانی) و دیگران در دولت نجیب (جلاد خاد) به وزارت و صدارت رسیدند)، پیشنهاد همکاری سیاسی فرهنگی داد و توافق کرد که با همین قماش از رویونیستهای روسی به نشر - سوسیالیسم علمی - "همت" بگمارد. همچنین آقای "سمندر" بر مبنای همین دیدگاه و نظریه تفکر انحرافی اش زمانی دروازه سفارت دولت رویونیستی و ضدانقلابی چین را به منظور جلب کمک در یکی از کشورهای همجوار دق‌الباب نمود. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل! آیا اگر فردی و یا گروه و سازمانی واقعاً و از روی صداقت به مارکسیسم انقلابی باور داشته باشد؛ سرازچنین منجلابهای درمی‌آورد؟! آنهم آقای شخصی مانند آقای "ه.م- سمندر" که مدعی شش ده مبارزه "انقلابی" است! آقای "سمندر" همیشه مصر بوده است که (ما) "مارکسیست- لنینیست" هستیم! ولی بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری با ما همکاری نمیکنند! در حالیکه در جریان چهاردهه اخیر این امر ثابت شده است که آقای "سمندر" هیچگاهی حاضر نشده است تا نظرات و مواضع انحرافی اش را نقد کرده و خود را از منجلاب سنتریسم و اپورتونیسم برهاند و صادقانه با جنبش انقلابی پرولتری همراه شود. وی همیشه روی نظرات و مواضع اپورتونیستی اش پافشاری کرده و اندیشه انقلابی مائوتسه دون و یا "مائوئیسم" را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده است.

ادامه دارد...

13 فبروری 2013

(پولاد)

